

مسیحیان  
در دنیای امروز

رابرت هویت

سطح متوسط

مسیحیان  
در دنیای امروز

رابرت هویت

این کتاب ترجمه ای است از:

**THE CHRISTIAN IN  
THE MODERN WORLD**

BY: ROBERT G. HOYT

1963, PAULIST PRESS

## فهرست

۵	۱- انسان مقدس است	۳۷	روابط کارگری
۹	عمل اجتماعی آیین کاتولیک	۳۸	امور خیریه، حقوق و آزادی‌ها
۱۰	عدالت اجتماعی	۳۹	ارتباط جمعی: حقیقت و زیبایی
		۴۰	جمع بندی
		۴۱	انگیزه
۱۵	۲- پیامبر در برابر مدافع		
۱۶	شیوه مدافع در تاریخ	۴۱	سوالاتی برای بحث گروهی
۱۹	شیوه پیامبر در تاریخ		
۲۳	بی تفاوتی و عدم حضور		
۲۵	خطر انزواطلبی		
۲۹	۳- قلمرو وابستگی‌های شخصی		
۳۰	صلح: آرامش نظام اجتماعی		
۳۱	دنیای امروز در حال تبدیل به یک جامعه واحد است		
۳۲	صلح: کار عدالت		
۳۵	مسئله نژاد		

زندگی می کند.

از چنین متون مندرج در انجیل است که مسیحیان به این بینش می رسند که: *Res sacra, homo*، انسان مقدس است. اینک به کودک دیگری در موقعیتی خاص توجه کنید. کودکی سیاه، پسر یکی از کشاورزان اجیر که در یکی از ایالت‌های جنوبی آمریکا بدنیا آمده و به آلونک نشین‌های ایالات شمالی مهاجرت کرده است. پدرش که به امید کار به شهر آمده، بیکار شده است زیرا اکنون ماشین، کار او را از دستش گرفته است. برای آنکه خانواده اش مشمول اعانات و کمک‌های دولتی شوند ایشان را ظاهراً ترک کرده و به جایی دیگر رفته است. دیگر برای افرادی که تخصص ندارند کار پیدا نمی شود و بخاطر اینکه سیاه است اتحادیه های زیادی او را به شاگردی نمی پذیرند. هفته ای یک دو شب پیش خانواده اش می رود اما برای آنکه از چشم بازرسان امور رفاهی دور بماند باید بعد از تاریک شدن هوا بیاید و پیش از سپیده دم برود. وی دیگر نان آور و رئیس خانواده خود نیست و ناخودآگاه از خودش بیزار می شود. زنش کار می کند و پسرش بی سرپرست می ماند. پسر به مدرسه می رود اما گرفتاری پدرش را می داند که ریشه در تعصبات نژادی دارد و همین او را نسبت به آینده و تبعیض های موجود بیمناک می سازد... بنابراین نسبت به تشویق های معلمان و مشاوران مدرسه برای انجام تکالیفش بدبین می شود. او به دنبال راهی می گردد تا این وضعیت را تلافی کند پس در خشونت خیابان ها بدنبال حس زنده بودن می گردد.

## ۱- انسان مقدس است

تمام عقاید و افکار کاتولیک ها از انجیل سرچشمه می گیرد، پس بحث خود را از همانجا شروع می کنیم. درباره این متن از انجیل متی بیاندیشید: شاگردان بر سر این مسئله مباحثه می کردند که کدامیک در آسمان بزرگتر خواهد بود و عیسی پیش از آنکه بحث و مجادله آنان را خاتمه دهد، کودکی را فراخواند و او را در میان گروه شاگردانش جای داد (مرقس قدیس می گوید که عیسی کودک را در آغوش گرفت). سپس عیسی فرمود هر کس می خواهد در آسمان بالاتر از همه باشد باید اول خویشتن را همچون این کودک ساده و فروتن سازد. آنگاه به کسی که سبب لغزش «این کوچکان» شود شدیداً اخطار نمود و سپس گفت:

«زنهار یکی از این کوچکان را حقیر بشمارید زیرا شما را می گویم که فرشتگان ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند» (متی ۱۸: ۱۰).

اگر درباره این گفتار کمی تأمل کنیم به تأثیر و اهمیت آن پی می بریم. منظور این نیست که کودک را بخاطر اینکه فرشته ای از آن خود دارد عزیز و محترم بشماریم بلکه او فرشته ای دارد زیرا بواسطه اراده خلاق خدا و موجودی است که شایسته احترام می باشد. کودک مذکور در انجیل بی نام است: او نماینده تمام کودکان می باشد یعنی اینکه هر کودکی در نظر خدا جایی خاص دارد و همواره تحت توجه و محبت خدا

سیاسی و اجتماعی سرزمین خویش یا دنیای روم چیزی نگفت و کاری نکرد.

اگر چه این موضوع باعث گمراهی بسیاری شده اما مشکلی واقعی بشمار نمی رود. گفتن اینکه «تمام عقاید و افکار کاتولیکها از اناجیل سرچشمه می گیرد» به این معنی نیست که ما می توانیم این توقع را داشته باشیم که کپی رساله پیترو قدیس بنام باسیلیکا (Basilica) یا طرح Summa Theologica یا اساسنامه جنبش خانواده مسیحی را در اناجیل بیابیم. مارکس و لنین در مورد دنیا و برنامه های عملی، تئوری پر سروصدایی برای هواداران نشان وضع کردند اما انجیل نگاران فقط مسیح را پیش روی ما می گذارند و تنها او را به ما نشان می دهند.

زندگی و تعالیم مسیح، دست اول، بسیار عمیق و غنی می باشد. تنها اشکال آن در این است که فهم آن تدریجی و به مرور زمان حاصل می شود و هرگز نمی توان آن را به طور قطع و یقین بیان کرد. بجای دستورالعمل های مفصل و پر از جزئیات، به اندیشه ها و تفکرات کلی، اشارات و مفاهیم ضمنی برمی خوریم. در اناجیل چیزی درباره سازماندهی مدارس، یتیم خانه ها یا بیمارستانها گفته نشده است با این وجود، مواردی که برشمردیم از جمله شاخص ترین تفاسیر عملی بحساب می آیند که مسیحیت از اناجیل اخذ کرده است. در اناجیل سخنی از رفتار و اعمال اجتماعی یا سازماندهی جامعه طبق آیین مسیحیت بمیان نیامده

این کودک مقدس است. با این وجود با تحقیر و تنفر با او رفتار می شود.

چه کسی بدین صورت با او رفتار می کند؟ جامعه. شبکه ای از رسوم و عادات کهن، عقاید و سازمانهای قدیمی و ریشه دار که تشکیل دهنده نظامی هستند که به بعضی از انسانها تحقیر و خفت روا می دارند و آنها را برای تحمل بارهای طاقت فرسا انتخاب می کنند. نظامی که این کودک و بسیاری دیگر مثل او را از دیدن زیباییها، احساس امید به آینده یا اعتماد به بشر محروم می کند.

اما این «نظام» به خودی خود بوجود نیامده و خدا هم آن را بوجود نیاورده است. سازماندهی جامعه بشری کار خود انسان می باشد. وقتی که جامعه به شیوه ای سازماندهی شود که بعضی از اعضای اجتماع را از حقوق و فضایل اساسی ایشان محروم کند، مسئولیت آن متوجه افراد آن جامعه است. این نظام گناهکار نیست بلکه گناه آن به گردن کسانی است که با بی تفاوتی یا از روی شرارت ادامه حیات آن را می پذیرند یا به آن کمک می کنند.

شاید بعضی ها اعتراض کنند که مسیح هرگز بدینگونه سخن نگفت. در زمان او نیز بدیها و شرارتهای اجتماعی از قبیل فقر و تهیدستی بسیار، بهره کشی و ستمگری وجود داشت. او برای پایان دادن به این شرارتهای جنبشی بوجود نیاورد و شاگردانش نیز چنین نکردند. او شرارتهای شخصی از قبیل نفرت، ربا و تحریف کلام خدا بخاطر سود شخصی را محکوم می کرد. او درباره شرارتهای بنیانی موجود در نظامهای اقتصادی،

فرصتهایی بود تا خود را بذل خدمت همسایه/اش کند. این کار مسیح یک بدعت بود. دیگران نوع پرستی را بعنوان والاترین ایده آل بشری تعلیم می دادند ولی مسیح آن را در سطح خدمت شخصی اجرا می کرد. نیکویی او خلاق، ابتکاری و بخاطر ضرورت بود. وقتی به تکثیر نان و ماهی می اندیشیم، می خواهیم پر جنبه اعجاز آن تأکید کنیم اما پاپ ژان در کتاب «Mater et Magistra» این واقعه را بعنوان شاهدهی بر توجه مسیح به نیازهای مادی انسانها مورد اشاره قرار می دهد «دل من به حال این جمعیت می سوزد» (مرقس ۸: ۲).

## عدالت اجتماعی

بسیاری از ما نخستین بار با مشاهده بی عدالتی اجتماعی متوجه عدالت اجتماعی شده ایم. بیدادگری و ظلم نسبت به فقیران یا تبعیضی که باعث رنج یک اقلیت می شود یا عدم توازن بسیار وحشتناک بین کشورهای ثروتمند و فقیر از جمله این بی عدالتهای اجتماعی است. مخالفت و مبارزه ما علیه بی عدالتی نه تنها درست و مجاز می باشد بلکه یک واکنش صحیح مسیحی به شمار می رود. می دانیم که آیین مسیحیت بر نیکوکاری و محبت بنا شده است. در ساختن یک نظم اجتماعی مسیحی نباید فقط مبارزه نیکان و بدان را مد نظر قرار داد و آن دو را

۲- کلیسا مادر و معلم

است اما از اناجیل (اگر چه بطور ناقص) می توانیم درک کنیم که مسیحیت بر روی زمین به تحقق و تکامل نهایی نخواهد رسید مگر اینکه نوشته های انجیل در مورد بشریت در سازمانها و تشکل های اجتماعی، در تجارت و شیوه زندگی و کار، در روابط بین الملل، طبقات و نژادهای بشری تجسم و عینیت پیدا کند.

## عمل اجتماعی آیین کاتولیک

عمل اجتماعی آیین کاتولیک، منشور خود را از کل عهدجدید می گیرد و نه از جزیی کوچک از آن. ما به یک «اندیشه کلی» دست یافته ایم. هنگامی که مسیح به ما می گوید که خدا برای هر انسان چقدر ارزش قائل است، بدون هیچگونه استدلالی درمی یابیم که اگر تمام جامعه برای هتک حرمت و ناموس یک فرد یا یک طبقه توطئه چینی کند، بیانگر آن است که جامعه، مسیح را انکار کرده است. اما در عهدجدید مطالب دیگری نیز برای بررسی و تعمق وجود دارد. مثلاً مطلبی در اعمال رسولان هست که بسیار شبیه به اعمال مندرج در اناجیل می باشد. این مطلب در اشاره به مسیح چنین می گوید: او هر نیکویی را انجام می داد. می دانیم این عبارت یعنی: بیماران را شفا می داد، رنج دیدگان را آرامش می بخشید، گرسنگان را سیر می کرد و نادانان را تعلیم می داد.

می توانیم این مطلب را به عبارتی دیگر بیان کنیم: مسیح در پی یافتن

نسبت به فقیران و کیفر بی توجهی و بی اعتنائی به این تعهد سخن می گوید. در مثل سامری نیکو به دینی که سراسر بر رسوم و تشریفات مبتنی است و هیچ مفهوم خارجی ندارد شدیداً حمله می کند و آن را با دینی که از ترجم و دستگیری نیازمندان الهام گرفته است مقایسه می کند. در این مثل می بینیم که کاهن و لاوی از کنار همسایه نیازمند خویش بی اعتنا می گذرند اما مرد سامری، مرد زخمی و دزد زده را نجات می دهد.

در دعای «ای پدر ما...» مسیح نظریه برادری انسانها را بطور اکید بیان می کند. خداوند ما در این دعا بار دیگر نشان می دهد که نژاد بشری صرفاً گونه ای از موجودات نیست بلکه یک خانواده می باشد و حتی بیشتر از آن، خانواده ای است که تحت توجه و محبت یک پدر آسمانی با هم متحد شده است. این خانواده در بدن سَری مسیح به درجه بالاتری از اتحاد و صمیمیت رسیده که قبل از آن میسر نبود: من تا که هستم و شما شاخه ها.

از آنجا که نمی توانیم امیدوار باشیم که دکترین اجتماعی عهدجدید را در این جزوه بطور کامل بیان کرده و حتی در ارائه رؤوس مطالب و طرح کلی آن نیز عاجز می باشیم، درباره تعلیم مسیح در مورد موضوعاتی همانند مسائل جنسی، ازدواج و زن، جایگاه کار و کارگر، حقوق «قیصر»، بخشایش و اعاده حیثیت گناهکاران، روابط نژادهای بشری، مصالح عمومی و منابع صلح و آرامش چیزی نمی گوئیم. با این وجود در طی قرون متمادی، ایده های انجیل در خصوص تمام این واقعیتهای

لازم و ملزوم هم دانست. شرارتهای اجتماعی همانند طرفداری از ساختن شهرهای بسیار بزرگ یا بیکاری حاصله از تکنولوژی، تنها پیامد شرارت و خودخواهی بشر نیست بلکه از هیچ منبعی جز دگرگونیهای مداوم و محدودیتهای افق فکری انسان سرچشمه نمی گیرد.

شخص مسیحی که سرمشق و الگوی او مسیح است نسبت به نیازهای تأمین نشده حساسیت نشان می دهد... فرد مسیحی فی المثل می تواند ببیند که از بین رفتن زیبایی، هماهنگی و نظم در شهرهای بی در و پیکر و سردرگم امروزی به معنی گرسنگی و فقر جمعیت، تهدید سلامت روانی، آرامش اجتماعی و آزادی و اختیار فردی می باشد.

مسیح به ما تعلیم می دهد که خدا را با تمامی نیرو و محبت کنیم و همسایه خود را چون نفس خویش دوست بداریم. او قانون طلایی تورات را از جنبه مثبت آن بار دیگر تکرار می کند: آنچه خواهید مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچین کنی (مت ۷: ۱۲). اینها میراث عهدعتیق است که مسیح آنها را تا ماورای تصور انسان گسترش داد. نخست از طریق موعظه شکوهمند روی کوه: خوشحال مسکینان در روح... رحم کنندگان... صلح کنندگان. بعد در توصیف داوری نهایی که گفت آنهایی را که او را به هنگام تنگدستی و نیاز یاری کرده اند خواهد شناخت و ایشان را یاری خواهد کرد: زیرا گرسنه بودم مرا خوراک دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید... غریب... عریان... مریض... محبوس بودم دیدن من آمدید.

در داستان مرد ثروتمند و ایلعازر درباره تعهد و وظیفه توانگران

● اما این بدان معنا نیست که «دین» انجیل با «جامعه شناسی» آنها تناقض و ناسازگاری دارد بلکه عکس این مطلب صادق است. مسیح با رنج و مرگ خویش بر ارزش شخص انسان شهادت می دهد و این شهادت بسیار محکم تر از شهادت درخشان ترین و برجسته ترین مثلهايش که همانا شفای بیماران بود می باشد. بواسطه اعمال نجات بخش خویش، به انسان این فیض را بخشید تا طبق ایده آلهایی که تعلیم می داد، زندگی کند. با مکاشفه شخصیت و معرفت خود، نسلهای بشری را قدرت داد تا کلام او را معیار قرار دهند و وارد روح و فکر مسیح شده در آن فرو روند.

● همچنانکه قبلاً دیده ایم، می توانیم از فکر مسیح یاد بگیریم که همه افراد را مقدس بدانیم، مسئولیتهای اجتماعی را همچون پیامدهای تعهد مسیحی بپذیریم و عطایای خود را در خدمت همسایه نیازمند خود و در اختیار رفاه عموم قرار دهیم.

اساسی بشری تا اندازه زیادی ثمربخش بوده اند و ایده های پیشنهادی انجیل هنوز هم باعث ایجاد حرکت های نوین و فداکاریهای تازه ای می شود.

پیش از آنکه اولین قسمت از بحثمان را خاتمه دهیم مطالبی هست که باید آنها را عنوان کنیم.

● موارد و عناصری که در این بررسی مختصر مورد تأکید و بحث قرار گرفتند به هیچوجه همه انجیل یا حتی چکیده آن هم نمی باشد. کسانی هستند که مسیح را همچون یک مصلح اجتماعی- مذهبی می نگرند و نه چیزی بیشتر، اما اگر او چنین کسی بود اینک جایی در میان ما نداشت و همانند یکی از سرداران یونان یا یکی از فراعنه مصر فقط از او نامی باقی مانده بود با چند مجسمه و شاید یکی دو صفحه در دایره المعارفها. از مطالبی که ذکر کردیم از آن بزمیان نیابند نخست جایگاه و ارزش والایی است که مسیح برای پرستش خدا «در روح و راستی» قائل بود. دوم با جدا کردن «انجیل اجتماعی» از عهدجدید، در واقع جایگاه انجیل و همچنین زمینه اساسی آن یعنی داستان زندگی خدا بر روی زمین را به دست فراموشی سپرده ایم. خدا به رحم زنی درآمده، زاده شد، زندگی کرد، رنج کشید، مرد و برخاست و بدین طریق نجات ما را به انجام رسانید. برای بیان همین داستان بود که شاگردان به شتاب به هر جا روانه شدند. آنها بشارت می دادند که انسان مقدس گشته زیرا خدای ما اینک برادر ماست، او که در میان ما زیست و بخاطر گناهان ما مرد و از میان مردگان برخاسته است.

مناسب هستند. این جزوه در نظر ندارد که مجموعه ای از حقایق مطلق و انتزاعی را بررسی کند بلکه بر آن است که اعمال و کردار مسیحیان را مورد موشکافی قرار دهد با توجه به اینکه این اعمال باید در اوضاع و احوال متغیر این دنیای بسیار پیچیده انجام شوند. بعلاوه اینک برای چنین اعمالی نمی توان نقشه دقیق و مفصلی ارائه داد، هر فرد کاتولیک که با اعمال اجتماعی سر و کار دارد باید خود یک فضیلت عملی والا را انتخاب و آن را توسعه دهد. این فضیلت همانا حزم اندیشی و ملاحظه است. برای هموار ساختن راه جهت این فضیلت، شخص باید دارای شعور تاریخی بوده و در آن واحد هم دید انتقادی و هم دید ستایشگرانه داشته باشد.

### شیوه مدافع در تاریخ

برای دیدن نمونه هایی از فضایل اجتماعی و واکنش محبت و عدالت مسیحی نسبت به نیازهای انسانها، نگاهی به تاریخ می اندازیم. اولین صفحات این تاریخ یعنی اعمال رسولان نشان می دهد که مسیحیان اولیه یک ارتباط اساسی بین امور اجتماعی و راه مسیح را درک کرده بودند. اولین جامعه مسیحیان تحت رهبری خود رسولان، در مسایل و امور اجتماعی مشارکت داشته و کار می کردند. این کار آنها، تجربه ای از زندگی مسیح در جامعه بود، خواه این تفکر را آگاهانه درک کرده بودند و خواه نه. بنابراین شاگردانی که از خود مسیح تعلیم یافته بودند

## ۲- پیامبر در برابر مدافع

تاریخ کلیسا همانا ادامه زندگی مسیح بر روی زمین است. در انجیل می توانیم نقشه کلی ایده آل اجتماعی مسیحی را ببینیم. با درک معنی این ایده آل از دیدگاه پدران ایمان یعنی با مطالعه گزارشات مربوط به تاریخ مسیحی بهتر می توانیم درک کنیم که این ایده آل امروز از ما چه می خواهد. برای این کار دو راه پیش روی ماست. یکی شیوه مدافع که در تاریخ کاوش می کند تا دلایلی بیابد که ثابت کند کلیسا در واقع کلیسای مسیح است زیرا روح قهرمانی در افراد دمیده است و موجب جنبشهایی گشته که نشان معتبر و موثق حضور مسیح را بر خود دارند. نشانهایی از قبیل فداکاری و از خود گذشتگی، محبت و خیرخواهی قهرمانانه، دلسوزی و نگرانی برای ستمدیدگان و فقیران.

راه دیگر برای بررسی همین تاریخ شیوه پیامبر می باشد. او کار خدا برای تعالی و تصفیه انسان از طریق کلیسا را حقیر نمی شمارد اما پیشرفتها را در مقابل ناکامیها می سنجد. او شکستها، غفلت ها و خود بینی های مسیحیان را نشان می دهد. او از خودخواهی ما متنفر است و آن را تحقیر می کند و از هرگونه تمایل به ستایش یک دوره یا یک فرهنگ خاص بعنوان تجسم روح انجیل خودداری می کند از جمله «عصر ایمان» را چندان متمایز و برجسته نمی داند.

این روشها هر دو معتبر و ارزشمند بوده و در اینجا نیز برای بحث ما



پاسداری می کردند. همچنین می توان به اتحادیه ها و اصناف قرون وسطی اندیشید که نه تنها برای حمایت از اعضای خود قوانین پیشرفته ای داشتند بلکه از حقوق مصرف کنندگان پشتیبانی می کردند و قوانینی برای استانداردهای محصولاتشان وضع کرده بودند.

به گواهی دنیای ما، کوششهای پیگیر و زیادی لازم است تا کشف کنیم چگونه می توان نیروهای تکنولوژی-تولید، توزیع، مصرف، تعلیم و تربیت و سرگرمی برای این همه جمعیت- را بسوی خیریت انسان رهنمون کرد. با توجه به این دیدگاه می توان گفت که یگانه دستاورد مهم و بزرگ کلیسا در تاریخ بعد از اصلاحات، بیانیهٔ پاپ لئو سیزدهم بنام Rerum Novarum (در باب وضعیت کارگران) است. این گفته به معنی تأیید این موضوع نیست که مندرجات بیانیه کاملاً جدید بود یا تمام پیشرفتهای بعدی در زمینهٔ عدالت اجتماعی از پیامدهای انتشار آن دوره است.

این نکته را باید بدانیم که کلیسا از طریق این بیانیه، آنچه را که در تعالیم قبلی کلیسا و در اناجیل کم و بیش پوشیده بود کاملاً آشکار کرد: انسانها نسبت به شیوه های سازماندهی جامعه مسئول هستند و مخصوصاً نسبت به تأثیرات معنوی و اخلاقی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی مسئولیت دارند. واقعیتهای اجتماعی بزرگی همانند روابط بین طبقات، نقش نیروهای اقتصادی، جهت گیری صنعت و تجارت باید تحت

می دانستند که مکاشفهٔ او با تمام جوانب زندگی انسانی سر و کار دارد. این مکاشفه صرفاً متوجه عقاید و پرستش انسانها نبود بلکه شیوه های جدیدی از سازماندهی زندگی اجتماعی را نیز الهام می بخشید. شخص مسیحی الزاماً واقعیات موجود را بجای آنچه که باید باشد نمی پذیرد. فرد مسیحی در روایات مربوط به زندگی و تعالیم مسیح، معیاری مستقل را کشف می کند که او را بسوی یک ابتکار و اصالت راهنمایی می کند که در سرتاسر تاریخ برجسته و مشهود است.

برای مثال، دلسوزی و ترحم مسیح نسبت به شاگردان بود که آنها را بسوی پرستاری و مراقبت از بیماران کشاند. در واقع بیمارستانها، نشانه ای از تجسم و عمل به ایده های مسیحی هستند. محبت مسیح نسبت به کودکان بود که باعث ایجاد اولین یتیم خانه ها گردید. عدالت مسیح بود که مبشرین و واعظان را راهنمایی کرد تا به ثروتمندان بگویند که حق ندارند با وجود تنگدستی فقیران، زیادی اموال خود را برای خود نگاه دارند. ایدهٔ مسیحی دربارهٔ کار بود که کسی همچون لویی نهم پادشاه فرانسه را الهام بخشید تا در زمان حکومتش خود را در نام مسیح مدافع عدالت بخواند.

همچنین می توان به کارهای خلاق و خدمات اجتماعی اولین راهبان فرقهٔ بندیکت اشاره کرد که کشاورزی می کردند، در مکانهای دور افتاده فعالیت می نمودند، برای مسافران سرپناه می ساختند، اهمیت و ارزش کار را می شناختند و آن را اعتلا می دادند و فرهنگ گذشتگان را حفظ و

قضاوتی را نمی‌توان تا به آخر تحمل کرد و از آن دفاع نمود زیرا فقط خدا می‌تواند موفقیتها و پیشرفت‌ها را سنجیده و داوری نماید و نه اینکه ما کاتولیکها می‌خواهیم از کلیسا دفاع کنیم و بگوییم که کلیسا و اعضایش همیشه به نیازها و خواسته‌های تاریخ با نیرومندی و اقتدار مسیح جواب داده‌اند. واضح است که این موضوع نه در گذشته و نه در حال حاضر چندان مطرح نبوده و نمی‌باشد. در عوض شاید ما کاتولیکها آگاهی و اطلاع بیشتری از اشتباهات گذشته، در علایق شدید مذهبی یا در استانداردهای اخلاق فردی داشته باشیم، در صورتیکه آگاهی ما در مورد جنایت و بی‌عدالتی یا بی‌تفاوتی در مورد عدالت کمتر است. هم خود ما و هم پدران ما در این مورد مقصر بوده‌ایم.

برای مثال در مورد دو تا از انقلابهای دنیای امروز یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب کمونیستی کمی تأمل و تفکر کنید. تا زمانی که انگیزه‌ها یا شیوه‌های رهبران این انقلاب‌ها را به صورت ایده‌آل فرض نکنیم و از زیاده‌روی‌ها و اشتباهات آنها چشم‌پوشی نکنیم، مجبوریم تصدیق کنیم که بی‌عدالتی‌هایی که آنها بر علیه آن می‌جنگیدند، واقعی و غیرقابل تحمل بوده‌اند. چنین باوری با دیدگاه مسیحی درباره‌ی انسان و جامعه منافات دارد و نمی‌توان آنها را با هم مصالحه داد. با این وجود ابتکار و آغاز و همچنین بیشترین محرک برای براندازی و سرنگونی حکومت‌های ستمگر اروپای قرن هیجدهم از طرف کلیسا نبود بلکه از متفکرین ملحد و بی‌دین سرچشمه می‌گرفت. همین استدلال در مورد مخالفت و ضدیت با استثمار اقتصادی و کاپیتالیسم افسار گسیخته قرن

قضاوت آگاهانه اخلاقی مورد بررسی و موشکافی قرار گیرند. وجدان مسیحی هرگونه نظریه طرفدار استثمار و بهره‌کشی از سوی عده معدودی را رد می‌کند. بنابراین تفکر و چالش اجتماعی وارد اندیشه‌های نوین کاتولیک شد.

۵ نباید فکر کنیم که *Rerum Novarum* یا بیانیه‌های بعدی *Quadragesimo Anno* از پیوس یازدهم و *Mater et Magistra* از ژان بیست و سوم یک «تئوری اقتصادی کاتولیک» را برایمانداران تحمیل می‌کند. تعالیم پاها این بوده که هیچ تئوری یا سیستم اقتصادی حق ندارد در مخالفت با خواسته‌های عادلانه انسانها قدم کند یا آن را نادیده انگارد. این بیانیه‌ها قصد ندارند تمام وظایف و تعهدات ناشی از عدالت اجتماعی را بیان کنند یا تمام مشکلات ناشی از آن را حل نمایند. هدف و دستاورد آنها این بوده که لزوم قضاوت نه تنها در مورد اعمال فردی و شخصی بلکه در مورد کل شبکه روابط انسانی را طبق معیارهایی که عیسی مسیح بدست داده، تعلیم دهد.

### شیوه پیامبر در تاریخ

پس ما به این موضوع از دیدگاه مدافع عمیقاً نگاه کرده‌ایم. اینک اگر از چشم یک پیامبر به همین موضوع بنگریم یقیناً متوجه خواهیم شد که اشتباهات و ناکامیهای کلیسا، بیشتر از موفقیت‌هایش بوده است. چنین

خدای عدالت را پرستش می کنند و مسیح مهربان را الگوی خود قرار می دهند، عملاً خلاف آن عمل کرده اند.

ما نباید برای این تقصیرات عذر و بهانه بیاوریم بلکه نیاز داریم گناهان و اشتباهات خود و دیگران را شناخته و آنها را جبران کنیم. بی عدالتی سازمان یافته، استحکام و قدرت ویژه ای دارد و به طرز عجیبی آسیب ناپذیر می باشد. یکی از دلایل این امر این است که چنین نظامی اغلب بخشی از یک شیوه زندگی می باشد که از گذشته به ارث رسیده و بنابراین چنین شرارتی همانند طوفان یا سرطان، طبیعی و اجتناب ناپذیر می نماید و پذیرفته می شود. مثلاً نظام فئودالی علیرغم اینکه بنیانش بر نابرابری استوار بود، اساساً در خدمت یک هدف اجتماعی قرار داشت یعنی ضعیفان را وادار می کرد تا زورمندان را خدمت و تقویت کنند. زمانی آمد که نظام فئودالی دیگر بدر نمی خورد اما چنین تصور می شد که نابودی این نظام تقدیر و فرمان الهی بوده است (البته بویژه از طرف کسانی که در این امر ذینفع بودند).

بعلاوه برای نشان دادن اینکه یک الگوی موجود آنچنان ناعادلانه است که باید آن را دور انداخت، شخص باید راه چاره دیگری بیابد که نه تنها منصفانه تر باشد بلکه به همان اندازه عملی نیز باشد. بدون شک هر چه یک کارخانه دار قلباً اعتقاد عمیق تری داشته باشد که اگر طبقات کارگری در اتحادیه های صنفی تشکل یابند هرج و مرج و آشفتگی اقتصادی ببار می آید، به همان اندازه یک سفیدپوست آفریقایی جنوبی اعتقاد دارد که دادن حقوق سیاسی به رنگین پوستان به معنی پایان تمدن

نوزدهم صدق می کند. رهبران این انقلابها در هر حالت زمینه ای برای متهم کردن کلیسا به جرم همدستی در شرارت های سیستم نوین پیدا می کردند.

مثال دیگری که می توان ذکر کرد مسئله بردگی است. در اینجا متوجه خواهیم شد که بردگی اساساً با ارزشهای مسیحی تناقض دارد، با این وجود مخالفین کلیسا مصراً عقیده داشتند که نظام بردگی یکی از سازمانهای تمدن مسیحی در طول هجده قرن بعد از مسیح بوده است. گناه ضدیت با یهود و یهودکشی مدتهای مدیدی به کلیسا نسبت داده می شد به نحوی که قرنها قربانیان این جنایات وقتی نام «مسیحی» را می شنیدند، بی اعتمادی، ترس و وحشت برایشان تداوم می شد. چنین اتهاماتی را می توانیم در موارد زیر نیز بیابیم: جنایات سرکوبی مردم که به نام راست دینی و فضایل در شکنجه گاهها و در دادگاهها، در محاکم قانونگذاری و در میادین جنگ، در جنگهای صلیبی یا در جنگهای «مقدس» صورت می گرفت.

آنچه را که لازم است در بیشتر این موارد توضیح داد، دوام شرارت در دنیا علی رغم واقعیت نجات نیست. اگر این اسرارآمیز است با توجه به جنایات فردی همانند زنا، قتل و دزدی، اسرارآمیز می نماید و نه در مقابل شرارت های اجتماعی. مشکل بیشتر اینجاست که اشتباهات عینی و شرایط یا موقعیتهای رفتارهای ناعادلانه را به دیده اغماض نگریسته ایم یا آنها را تحمل کرده یا حتی از آن دفاع کرده ایم. زنان و مردانی که

نگران عدالت بوده و نسبت به حل مشکلات مربوطه علاقمند باشند. و کاتولیکها از جمله این افراد هستند.

نگارنده زمانی از یک الهی دان مشهور پرسید چرا وضع چنین است؟ چرا کاتولیکها و دیگر مسیحیان این همه مدت نسبت به جنبه تاریک وقایع تاریخی بزرگی همانند ملی گرایی، غرور نژادی، استبداد طبقاتی، امپریالیسم و استعمار بی تفاوت بوده و از آن غفلت کرده اند؟ جواب داد: «زیرا قرن‌ها به مردم می‌گفتیم «روح خود را نجات بده» درحالیکه می‌بایست بر این تعلیم پولس رسول تأکید می‌کردیم که «بارهای همدیگر را متحمل شوید و بدین سان شریعت مسیح را به انجام خواهید رساند.»

کشیش مذکور تقدس فردی را ناچیز نمی‌شمرد. او نوعی دینداری یا «مذهب گرایی» فردی را مورد انتقاد قرار می‌داد که درباره رعایت امور ظاهری و فضایل شخصی دقیق است اما از کنار دردها و غمهای فقیران بی تفاوت رد می‌شود. مذهبی که از تفرقه بین خانواده بشری، از اختلاف عمیق و تلخ بین ملتها و طبقات اجتماعی، از فقر مادی، فرهنگی و معنوی میلیون‌ها انسان متأثر نمی‌شود.

یکی دیگر از منابع بی تفاوتی و عدم حضور کاتولیک، یعنی تمایل به تأکید بیش از حد بر جنبه متافیزیکی با جنبه آخرت مسیحیت مورد توجه عده زیادی قرار گرفته است. این تمایل به منظور تأکید بر کیفیت فانی و زودگذر زندگی زمینی و در نتیجه محروم کردن آن از اهمیت و معنای واقعی صورت می‌گیرد. در نتیجه تمام تمایلات و توجهات دنیوی انسان،

خواهد بود. تغییر و تحول باعث بوجود آمدن ترس می‌شود و این ترس بی دلیل نیست.

بالاخره در جامعه پیچیده ای مانند جامعه ما اغلب مشکل خواهد بود که مسئولیتهای خود را حتی نسبت به بی عدالتیهایی که کاملاً واضح هستند، انجام دهیم. تصمیماتی که در کنگره آمریکا در مورد تعرفه های گمرکی اتخاذ می‌شود بر کارگران معادن در شیلی، پرورش دهندگان گوسفند در استرالیا، صنعتگران ژاپنی همانند کارگران و مصرف کنندگان آمریکایی تأثیر می‌گذارد. انتخابات اتحادیه فولاد بر قیمت تراکتور و دستگاههای برشته کننده تأثیر می‌گذارد، بر تراز تجاری ما بین کشورها، بر هزینه های دفاعی و کمکهای خارجی و بنابراین بر مالیاتها تأثیر می‌گذارد. در اولین مثالی که در ابتدای این جزوه ذکر شده- وضعیت پسر بچه سیاهپوستی که از امید و اشتیاق محروم شده بود- مسئله این است که بخاطر گرفتاری او همه ما مسئول هستیم در حالیکه همه می‌خواهند خود را از این مسئولیت کنار بکشند یا حداقل کسانی که این بی عدالتی را می‌بینند هیچکدام نمی‌توانند به آن خاتمه دهند.

### بی تفاوتی و عدم حضور

بنابراین اینگونه فرض می‌کنیم که مشکلات و مسایل مربوط به عدالت اجتماعی اغلب دقیق، ریشه دار و پیچیده هستند. با این وجود بزرگترین مانع در حل این مشکل عدم حضور مردان و زنانی است که

بجز حمایت و پشتیبانی نخواهند داشت، کار کلیسا، کار روحانیون است و تا آنجا که به نظم اجتماعی مربوط می‌شود، توجه اولیه‌اش به حفظ آزادی خود (و گاهی به اختیارات و انحصاراتش) معطوف است. البته ایمانداران در دنیا حضور دارند - فقط به این دلیل که مجبورند و نه بعنوان انسانهایی که دارای رسالت نجات و تقدس سازمانهای انسانی هستند. تنها الگویی که از تقدس به آنها داده می‌شود این است که برای کار معنوی و روحانی آمادگی پیدا کنند و بجای اینکه نسبت به نیازهای دنیا احساس تعهد و مسئولیت کنند، دوری مرتاضانه از آن را برمی‌گزینند.

جمع بندی: در جزوه حاضر، مطالعه این جنبه از تاریخ کلیسا، از دیدگاه شیوه مدافع و شیوه پیامبر (و در خصوص این موضوع، هر دو شیوه با هم) به اندازه کافی کامل و تعریف شده نیستند. آنچه در اینجا بدنبالش بوده ایم نوعی بینش دوگانه است: ۱- پیروان مسیح از زمان رسولان با احساسی عمیق کوشیده‌اند تا رنجهای انسان را تسکین دهند و رفاه او را بیشتر سازند. شواهد زیادی در تاریخ وجود دارد که تفکر مسیحیت به سازمانها و جنبش‌هایی که کرامت انسانی را مدنظر داشته‌اند همراهی و کمک کرده است. ۲- با این وجود تمام مسیحیان و از جمله کاتولیکها نسبت به نیازهای مبرم و بی‌عدالتیهای وحشتناک دور و برشان غافل و بی‌تفاوت بوده‌اند. اگر بتوانیم گفته‌هایمان را در قالب یک اصل اخلاقی بیان کنیم به طور مختصر چنین خواهد بود: حقیقت مسیح همیشه برای ما حاضر است اما این حقیقت را همیشه بکار

کار، هنر، سیاست، ادبیات و حیات عقلانی بشری ناچیز و کم اهمیت می‌شمارد. هنوز هم کسانی هستند که محکومیت بیش از حد «این دنیا» را باور دارند در حالیکه این دنیا، خلقت خدا و دنیای طبیعت انسانی است، همان طبیعت انسانی که مسیح آن را بطور کامل بر خود گرفت.

### خطر انزواطلبی

البته دنیاپرستی گناه است و امروز یک ایدئولوژی دنیاپرستی وجود دارد که اومانیزم دنیوی نامیده می‌شود. این ایدئولوژی در شدیدترین نوعش به عنوان یک بدعت رسمی توصیف می‌گردد. اما ترس بیش از حد از این خطرات به شرارتی دیگر منجر می‌شود که همانا انزواطلبی مذهبی است. مردمی که دارای افکار مذهبی هستند احتمالاً مسئولیت‌هایشان را نسبت به دفاع از حقوق انسانها و بنای یک نظم اجتماعی عادلانه نادیده می‌گیرند، وقتی بجای اینکه دنیا را به عنوان زمینه محبت نجات بخش مسیح بنگرند آن را فقط به عنوان یک منبع وسوسه می‌بینند. در این وضعیت، کلیسا نوعی ساختار تخصصی می‌شود که با وظایف بسیار محدود و تعریف شده سر و کار پیدا می‌کند: حفظ و نگهداری اعتقادنامه‌ها، اجرای آیین نیایشی و استحکام و احترام هر چه بیشتر به وضع موجود.

کلیسا دیگر نقش نبوتی در زمینه داوری مؤثر بر جامعه را از دست می‌دهد. در چنین کلیسایی، اکثریت ایمانداران (اعضای ساده) نقشی

که برادر خود را محبت نمی نماید.»

البته مشکل در برقراری عدالت نهفته است. در مسائل شخصی و خانوادگی و همسایگی بسیار مشکل است که عدالت را تشخیص دهیم. در جایی که تمام صنایع را مد نظر داشته باشیم یا روابط بین ملتها را مورد قضاوت قرار دهیم، این مشکلات دو چندان می شوند. تعریف کردن عدالت در مثال بالا، انجام دادن آن نیست بلکه نشان دادن هدفی است که شخص باید برای رسیدن به آن تلاش کند و عبور کردن از تمام موانعی است که بوسیله محدودیتها و انحرافات انسانی بر سر راه او قرار می گیرد. تنها تعهد استوار و مداوم انسان برای رسیدن به عدالت کافی خواهد بود.

نمی بریم.

امروزه نیز وضع به همین منوال است. نیازهای ضروری و مبرم و تأمین نشده انسانها را در فصل بعدی ارائه می دهیم اما تا بدین جا نیز باید به اندازه کافی روشن و مشهود باشد. همچنین بی تفاوتی نسبت به این نیازها هنوز هم در میان کاتولیکها کاملاً بچشم می خورد. اما امروزه فرد مسیحی هیچگونه عذر و بهانه ای برای بی تفاوتی یا خودخواهی ندارد. شک نداریم که ایماندار نسبت به دنیا وظیفه و مسئولیتی به عهده دارد. به گفته پیوس دوازدهم، «تقدیس کردن دنیا الزاماً کار خود ایمانداران می باشد.»

پاپ ژان بیست و سوم در بیانیه Mater et Magistra در باب اصول اجتماعی کاتولیک چنین می نویسد: «ما قویاً ایمان داریم که دگرترین اجتماعی کاتولیک، یک بخش اصلی و مرکزی از دیدگاه مسیحیت در باره زندگی است.» اگر به تمام جوانب این گفتار بدقت بیندیشیم و آن را حتی به شیوه ای منفی نیز تفسیر نماییم، در آن نیرویی بخصوص خواهیم دید: تا زمانی که صادقانه کوشش نکنیم که ماهیت عدالت اجتماعی را بفهمیم و بر اساس مقتضیات آن زندگی کنیم، نمی توانیم خود را بعنوان یک مسیحی توصیف کنیم. چنین اظهار جدی را نمی توان چیز تازه ای دانست. حضرت یوحنا رسول در رساله اول خویش چنین می نویسد: «هر که عدالت را بجا نمی آورد از خدا نیست و همچنین هر

امیدهای همسایگان خود را به همراه نیازها و امیدهای خودمان به خدا تقدیم کنیم. این اولین و بزرگترین قدمی است که هر کس می تواند بسوی کسب همبستگی انسانها بردارد. توانایی انجام چنین کاری خود یک فیض است که اگر آن را بپذیریم ما را بسوی بینش و رحمت بیشتری سوق می دهد.

در ماورای این، قانون حس مشترک وجود دارد: شخص باید آنچه را که می تواند انجام دهد. خدا ما را برای ایجاد یک آرمانشهر<sup>۸</sup> مسئول نمی داند. او از ما خیرخواهی و بخشش می خواهد. برای کسی که ابتکار و کردانی وجود خود را در خویش پیدا کرده این خواسته کافی و منطقی بنظر می رسد.

### صلح: آرامش نظام اجتماعی

انسان در جامعه فقط زمانی می تواند در صلح زندگی کند که سیستم یا نظامی وجود داشته باشد که قانون، قدرت، ابزارها و شیوه های جا افتاده ای برای حل مناقشات و شرایط کافی برای قدرت بخشیدن به قانون را با هم ترکیب کرده و بکار برد. اگر «صلح» را حتی به یک معنای منفی یعنی بعنوان حذف خشونت و نبود جنگ نیز در نظر بگیریم، تمام مسایل فوق به واقعیت خواهد پیوست. صلح حتی در این سطح پایین باید توسط انسانها برقرار شود و الا به خودی خود بوجود نمی آید.

۸- Utopia یا مدینه فاضله

### ۳- قلمرو وابستگی های شخصی

اولین مشکلی که در بالا ذکر شد- یعنی تشخیص جایگاه عدالت در موقعیتهای مذکور- گاهی خود را می نمایاند. واضح است این تمایل وجود دارد که اصول فوق را به قلمرو وابستگی های شخصی تنزل دهیم مبادا خواننده پا در هوا باقی بماند. همچنین واضح است که امکان ندارد در اینجا تحلیلی دقیق و گسترده در مورد جدی ترین مسایل مربوط به عدالت اجتماعی ارائه دهیم. از این رو قصد ما در آنچه در پی می آید این نیست که به افراد بگوییم بعنوان یک کاتولیک درباره مشکلات عدالت اجتماعی چه باید بکنند یا بیندیشند بلکه فقط پیشنهاد می کنیم درباره آنها احساس تعهد و مسئولیت نمایند و به آنها بیندیشند و برای حل آنها همکاری نمایند.

در اینجا به چند نکته ضروری توجه کنید. نوع فهرستی که در پی می آید متناقض می نماید. تمایل به عنوان کردن راه حل های جدید جهت عمل اجتماعی و مسئولیت فردی ممکن است بجای کارآیی، احساس نارضایتی و ناتوانی در آدم بوجود آورد- زیرا چه کسی می تواند امیدوار باشد که درباره مشکلات چنین گسترده و بغرنجی همانند جنگ، تعصب، فقر، جنایت و نادانی کار مهم و مؤثری انجام دهد؟

چنین بنظر می رسد که خود سؤال، جواب ما را بدهد: هیچ کس. اما در واقع همه می توانند کار مهم و مؤثری انجام دهند. می توانیم بینش خود را نسبت به رنج انسانها عمیق تر کنیم به نحوی که بتوانیم نیازها و

اشاره ای دراماتیک به عاقبت و کیفر کوتاهی و غفلت انسان ارزشمند است. بحران جامعه جهانی از دیدگاه کاتولیکها در مشیت و تقدیر الهی نهفته است. پیدایش چنین بحرانی حداقل به همان اندازه که مؤید وجود خطر می باشد، حاکی از وجود فرصتهایی برای جبران است. پیام مسیح برای آن «جهان مسیحیت» نبود که در خلوت و رفاه خویش آرمیده است. شکستن موانع و حصارها، با هم آمیختن قومها، تغییرات مکرر و سیری ناپذیر دنیا، پیشرفتهایی هستند که ارتباط مستقیم و آشکاری با رسالت کلیسا دارند. از چندین جهت می توانیم بگوییم که رسالت کلیسا همانا اتحاد نسل بشری می باشد.

### صلح: کار عدالت

می دانیم که نظم عمومی جهانشمول همچون نتایج پیشرفتهای اتمی بوجود نخواهد آمد و انسانها اغلب از آنچه که عمیقاً نیازمندش هستند روی گردان بوده و از آن امتناع می کنند. از طرف دیگر کاتولیکها نمی توانند نسبت به نظم موجود جهانی بی تفاوت باشند. سیستمی که از کمونیسیم الهام می گیرد یا بوسیله آن اداره می شود ممکن است بوسیله قدرت انحصار گرایانه اش نوعی صلح به ارمغان بیاورد اما برای چنین صلحی باید بهای گزافی پرداخت. بدینسان هیچ سیستمی که فقط بدنبال حذف جنگ یا در پی علایق و مصالح یک ملت یا یک پیمان یا یک ایدئولوژی می گردد، نخواهد توانست صلح واقعی را برقرار نماید. برای

### دنیای امروز در حال تبدیل به يك جامعه واحد است

این مهمترین قضاوتی است که می توانیم درباره دنیای کنونی بیان کنیم. توجه کنید که در نوشته ها و بیانات پایهای قرن اخیر مخصوصاً پیوس دوازدهم و ژان بیست و سوم، جنگ سرد و تهدید کمونیسیم توجه بسیار کمتری جلب می کنند تا نشانه هایی که حاکی از پیشرفت دنیا بسوی یک تمدن واحد می باشد. ملت های دنیا امروزه بیشتر از شهر-استانهای یونان باستان یا مستعمرات آمریکا در زمان جنگهای داخلی به همدیگر وابسته اند. امروزه سفر به دور دنیا از مسافرت به استانهای اصلی امپراطوری روم در گذشته آسانتر است. هیچ فرهنگی از تأثیرات فرهنگی دیگر مصون نیست. انسانها هر کجا که باشند از ملل و شیوه های دیگر زندگی باخبرند و این روند چنان گسترده است که قبل از آن در تاریخ سابقه نداشته است.

وابستگی و با هم رشد کردن سیاره ما مشکلات زیادی در ایجاد یک نظم جهانی بوجود می آورد حتی اگر مارکس هرگز بدنیا نمی آمد و اگر لنین هرگز وارد روسیه نشده بود تا انقلاب بلشویکی را شروع کند. این مشکل وجود می داشت اگر انیشتین هرگز فرمول خود را وضع نکرده بود، اگر سلاحهای اتمی و هسته ای جز در رویا وجود نمی داشتند. از این دیدگاه، کمونیسیم به عنوان یک رویداد پیچیده و بزرگترین مانع برای دستیابی به یک نظم جهانی مبتنی بر مکتب عقل گرایی<sup>۹</sup> اهمیت دارد. و قدرت وحشتناک سلاحهای هسته ای بعنوان یک محرک و انگیزه و



و نعمت‌های زمین میراث مشترک ما که از خدا به ما رسیده است. این نکته مهم‌ترین حقیقت است، این اصل مطابق انجیل می‌باشد. گذشته از این باید توجه کرد که امروزه نابرابری در معیارهای زندگی بین ملت‌های غنی و فقیر کمتر نمی‌شود بلکه عملاً رشد فزاینده دارد. دلیل اول این است که خود ما باعث ایجاد آن شده‌ایم. دوم مشکلاتی است که بیشتر ملت‌های در حال توسعه با آن روبرو هستند. رشد سریع جمعیت تلاش‌های آنان را به منظور دستیابی به شرایط انسانی بهتر برای زندگی عقیم می‌گذارد. دلیل سوم - و نکته اصلی بحث ما - تقصیر و ناتوانی ما در شناخت و پذیرش مسئولیت‌هایمان می‌باشد. همچنانکه پاپ ژان بیست و سوم هشدار می‌دهد، با تبدیل دنیا به «یک خانواده واحد» دیگر ثروتمندان نمی‌توانند به غفلت از نیازها و آرزوهای فقیران و بی‌تفاوتی نسبت به امید صلح و آرامش ادامه دهند.

ما بیشتر صفحات اندک این جزوه را به مسئله نظم جهانی و عدالت جهانی اختصاص داده‌ایم زیرا این مسئله اکنون بزرگترین، مبرم‌ترین و تازه‌ترین مشکل اجتماعی می‌باشد. همچنین این مسئله یکی از دورترین مسایل مربوط به فرد است. هنوز هم فرصت‌هایی برای بسیاری از خوانندگان این جزوه وجود دارد تا به سهم خود در حل بحران نظم جهانی مشارکت کنند: در دستگاه‌های دولتی، از طریق بشارت فردی و گروه‌های عمل اجتماعی که توسط ایمانداران انجام می‌شود و بوسیله تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی. اشخاصی که بر تاریخ تأثیرگذار بوده‌اند اغلب روش‌هایی انتخاب کرده‌اند که ادامه آن برای بقیه مردم میسر نیست، با این وجود، جواب هر شخص به نیازهای زمان خویش،

بدست آوردن صلح به معنای کامل و واقعی آن، نظم عمومی باید بسوی عدالت و مصالح مشترک همه انسانها سوق پیدا کند. این نظم جهانی که طلیعه آن هویدا گشته و الزاماً بواسطه رشد جامعه جهانی بوجود آمده است، باید اندیشه عدالت جهانی را شناخته و به آن احترام بگذارد و آن را بعنوان یک هدف بپذیرد.

امروزه در شهرهای کلکته و بمبئی هزاران نفر زندگی خود را در خیابانها سپری می‌کنند و از ابتدایی‌ترین شکل سرپناه محرومند. حاشیه بیشتر شهرهای آمریکای لاتین را حلیب آبادهایی فراگرفته که تراکم و شلوغی آنها باور نکردنی بنظر می‌رسد. در این دخمه‌ها مردم در کثافت زندگی می‌کنند و هیچ امیدی ندارند. در آفریقا، ورود تکنولوژی غرب و استخراج منابع طبیعی برای میلیونها نفر به معنای انتقال از زندگی روستایی و بدوی به بدترین شکل از زندگی کارگری است.

کودکی که در یک کشور عقب مانده متولد می‌شود تقدیرش این است که خود نیز از لحاظ جسمی، عقلی و روحانی عقب مانده باشد. چنین کودکی تا بدان حد دچار سوء تغذیه، بیماری، بیسوادی و محروم از تمام بینش و کرامت انسانی می‌شود که تصورش برای ما ممکن نیست. او بطور فزاینده‌ای از تفاوت‌های موجود بین زندگی خود و زندگی ما آگاه خواهد شد.

گفتن اینکه وجود چنین وضعیتی در دنیا «بی‌عدالتی» است، نباید الزاماً و قبل از هر چیز تقصیر را متوجه کشورهای غنی کند. هدف این نیست که حس گناه و تقصیر ایجاد شود بلکه هدف ایجاد حس مسئولیت می‌باشد، حسی که مبنایش این اصل است که تمام انسانها برادر هستند

قربانیان تبعیض نژادی [در آمریکا] یعنی سیاهان، پورتوریکویی‌ها، مکزیکی‌ها، سرخپوستان و آسیایی‌ها نه تنها از حرمت انسانی بلکه از فرصت مساوی در تحصیل، بدست آوردن شغل و خانه، از برخورد یکسان قانون با آنها، از دسترسی همانند به حقوق سیاسی، از حمایت اتحادیه‌ها و از پوشش صحیح و کافی مطبوعاتی محروم‌اند. درحالی‌که به اجبار در محلات کثیف و پر جمعیت زندگی می‌کنند، بخاطر وجود این محلات مورد سرزنش و توهین قرار می‌گیرند. درحالی‌که انگیزه و اشتیاق را از آنها گرفته‌اند به تنبلی و بی‌عرضگی متهم می‌شوند. درحالی‌که بسوی جنایت و اعتیاد به الکل سوق داده می‌شوند، به آنها گفته می‌شود وقتی که حقوقشان را بدست آوردند کسی نمی‌تواند آن را از ایشان بگیرد. برآستی نژاد پرستی پدیده عجیب و غریبی است.

برای مبارزه با تعصب نژادی و نابودی آن کافی نیست که برای قربانیان آن دل بسوزانیم. کاتولیکها باید به مجامع بین نژادی کاتولیک<sup>۱۰</sup> پیوندند و به گروههای دیگری نظیر کنگره برابری نژادها، انجمن ملی برای پیشرفت رنگین پوستان و پیمان مدنی<sup>۱۱</sup> پیوسته و آنها را حمایت کنند. کاتولیکها بعنوان کارفرما و صاحب منصب نه تنها باید با همه برخورد یکسان داشته باشند بلکه مجبورند چنین رفتاری داشته باشند. آنها باید درک کنند که عدالت و ترجم، فضایل متناقض هم نیستند و

۱۰ - Catholic Interracial Councils

۱۱ - Urban League

جوابهای دیگران را شکل می‌دهد و باعث هماهنگی افکار و سخنان می‌شود...

### مسئله نژاد

تعصب نژادی شاید بهترین دلیل ممکن برای اثبات تأثیر گناه اولیه است. تعصب نژادی همچنانکه بوضوح غیر منطقی است به همانگونه شرارت بار و فاسد می‌باشد، اتحاد خانواده انسانی را که از تعالیم رسمی مسیحیت است رد می‌کند، با فرمان دوم مسیح یعنی محبت همسایه خویش از صمیم قلب تضاد دارد، قربانیان خود را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم می‌کند، به آنها بعنوان انسان نمی‌نگرد و به همراه نادیده گرفتن این حق انسانی، بسیاری دیگر از حقوق را پایمال می‌کند که پیامدهای عظیمی به دنبال دارد. تعصب نژادی با روحیه سازمانها و انجمن‌های اکثر نقاط دنیا منافات دارد و تأثیرات جدی زیانباری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌کند. با این وجود تعصب نژادی در برخی کشورها به میزان زیادی وجود دارد، بدون شک این مسئله بر عقاید و اعمال بسیاری از خوانندگان این جزوه تأثیر می‌گذارد. خطرناکترین توهم این است که فکر کنیم تعصب نژادی از بین رفته یا اینکه دیگر مشکل جدی بوجود نمی‌آورد. تبعیض نژادی در بسیاری از کشورها بصورت محلی در حال افزایش می‌باشد (که به نوبه خود باعث ایجاد شرارتهای دیگر می‌شود)؛ و در بعضی جاهای دیگر، روند تغییر چنان کند است که تقریباً نامحسوس بنظر می‌رسد.

می‌کنند و گاهی در اعتصابات و عدم پرداخت دستمزدها، درگیر مبارزه‌ای بی‌معنی و ناعادلانه می‌شوند. خطر دوم از جانب رشد سریع ماشینهای خودکار صورت می‌گیرد. جواب مشکل اول کاملاً روشن است اما در عمل چندان توفیقی حاصل نمی‌شود، «راه حل» مشکل دوم هنوز مبهم و تاریک می‌باشد.

## امور خیریه، حقوق و آزادی‌ها

تشکیلات به اصطلاح رفاه اجتماعی در پاسخ به اوضاع دنیای امروز بوجود آمد تا نیازهای جدید یا نیازهای موجود در آینده را تأمین کند و وظایفی را که گروههای کمک‌دیگر نمی‌توانستند بخوبی انجام دهند، به عهده گرفته و انجام دهد. بیشترین مخالفت با این روند از فردگرایی افراطی و بی‌اعتمادی دولتها سرچشمه می‌گیرد. با این وجود ترس از تمایل به قدرت مطلقه هنوز هم به قوت خود باقیست. جواب این موضوع در بدگویی و اتهام نیست بلکه ۱- در خودبینی و دخالت دولتهای محلی برای خلع آنها از مسئولیتهاشان و ۲- در هشیاری مداوم شهروندان برای مقابله با اعمال مستبدانه دولت و تهاجم بر حقوق انسانی مانند حریم شخصی افراد و آزادی بیان مطبوعات نهفته است. کاتولیکها بخاطر عدم حساسیت لازم درباره‌ی مورد دوم، نتوانسته‌اند الگو و سرمشق جامعه خود باشند.

اینکه بدون خطر مشکل و سختی امکان ندارد بر چنین شرارت عمیق و ریشه‌داری غلبه کرد.

## روابط کارگری

تمام تعالیم پاپ لئو سیزدهم و بیوس یازدهم درباره‌ی روابط صنعتی هنوز هم معتبر و به قوت خود باقی است. حقیقتی که توسط پاپ ژان بیست و سوم بیش از همه مورد تأیید دوباره قرار گرفت این است که سازمانهای بشری برای این درست شده که در خدمت شخص انسان قرار داشته باشند و نه اینکه صرفاً در خدمت اهداف تولید و کار باشند. کار می‌تواند بیان شخصیت انسان باشد و نباید به عنوان یک کالا به آن نگاه کرد. یک جامعه سازمان یافته و هماهنگ، علاقمند به توزیع ثروت است و وظیفه خود می‌داند که همه کارگران، دستمزد مناسبی داشته باشند و از تجمع ناروای ثروت و قدرت جلوگیری نماید. ژان بیست و سوم از این فراتر می‌رود و بر مسایل زیر تأکید می‌کند: سهم بیشتر کارگران در مالکیت، شناسایی و احترام به مقام، آزادی و مسئولیت کارگران در سازمانهای تولیدی و بهبود اوضاع اسفبار کشاورزی در رابطه با دیگر بخشهای اقتصادی.

امروزه بیشتر دستاوردهای انسان در جهت عقلانی و انسانی کردن روابط صنعتی بوسیله وظیفه‌شناسی و لاقیدی اتحادیه‌ها و کارفرمایان تهدید می‌شود. گاهی با همکاری هم بر ضد مصرف‌کنندگان عمل

بازنگری فیلم‌ها، در باشگاههایی که برای مطالعه فیلم بعنوان یک رسانه هنری تشکیل شده، در حمایت از افرادی که نقش تنظیمی در افکار عمومی دارند، در پشتیبانی از تلویزیون آموزشی، در کوششهایی که به منظور تغییر افکار از خطرات کتب مضر به ارزشهای کتب مفید صورت می‌گیرد.

### جمع بندی

از عناوین دو پاراگراف بالا مشخص می‌شود که در این قسمت کوشیده ایم تا صرفاً انواع چالشهای موجود بین دنیای امروز و مسیحی ایماندار آگاه را ارائه دهیم و بدین وسیله به موضوع قسمتهای قبل جنبه عینی و واقعی بدهیم: یعنی مفهوم تعالیم مسیح ماورای سطح روابط شخصی است و ما بخاطر تأثیرات نیروهای اجتماعی، ساختارها و سازمانهای جامعه مسئول هستیم.

معرفی «کیفیت» عمل اجتماعی به جزوه دیگری حداقل با همین صفحات نیاز دارد. ما نیاز داریم روشها و همچنین علایق گروههایی همانند گروههای زیر را مورد بحث و بررسی قرار دهیم: نهضت خانواده مسیحی، کارگران جوان مسیحی، انجمن پیشرفت بین المللی، مجامع بین نژادی کاتولیک، جنبش کریستوفر، رابطه آیین نیایشی با عمل اجتماعی، مسئله توازن مسئولیتهای اجتماعی با مسئولیتهای شغلی و خانوادگی، نقش بالقوه نواحی اسقف نشین...

### ارتباط جمعی: حقیقت و زیبایی

در گذشته حتی کاتولیکهایی که از نیازهای همگانی انسان بیشتر از همه آگاهی داشتند، حوزه «عمل اجتماعی» را عمدتاً به روابط کارگری و نژادی و به دفاع از خانواده محدود کرده بودند. آنها همچنین نیم نگاهی به زندگی روستایی و به نیروها و استعدادهای تعاونیها و اتحادیه‌های معتبر داشتند. امروزه میدان آگاهی اجتماعی بطور گسترده‌ای وسعت یافته است. منتقدان و مصلحان اجتماعی توجه خود را به موضوعاتی نظیر سلامت روانی، روابط بین گروهها و مذاهب، کیفیت معماری عمومی و خصوصی و شهرسازی، دفاع از حقوق مصرف کنندگان، محتویات و شیوه‌های تعلیم و تربیت معطوف کرده‌اند.

در عصر تراکم اطلاعات و سرگرمی‌ها، انبوه وسایل ارتباط جمعی، ارزشهایی که به مردم القا می‌کنند، کفایت کارهای اجرایی آنها در مخابره و انعکاس مسایل دنیا موضوعاتی بسیار مهم می‌باشند. در گذشته توجه کاتولیکها به این مسایل تقریباً بطور کامل بر ضد موضوعات شهوت‌انگیز و وسوسه‌گر جهت‌گیری شده بود. اینک این موضوع را بهتر درک کرده ایم که ابتدال، سطحی‌نگری و سرگرمیهای کاذب به هیچ وجه بی‌ضرر نیستند زیرا روح آدمی به حقیقت، زیبایی و عمق نیاز دارد همانگونه که بدن به پروتئین محتاج است. این شناخت جدید از طریق مطبوعات کاتولیک در موارد زیر منعکس شده است: در نقد استانداردهای تلویزیون و تصاویر متحرک، در سیاستهای جدید شورای

اگر جواب شما منفی است دلیل آن را ذکر کنید.

۶- برای بررسی تاریخچه مسیحیت دو شیوه وجود دارد؛ شیوه مدافع و شیوه پیامبر. تفاوت های آنها را شرح دهید.

۷- مسیحیان اولیه چگونه شناخت خود از «عدالت اجتماعی» در تعالیم مسیح را نشان می دادند؟

۸- از Mater و Quadragesimo Anno ، Rerum Novarum ، et Magistra چه درسهایی می توان گرفت؟

۹- کلیسای کاتولیک و جامعه بشری چگونه در وظایف مسیحی خویش نسبت به مسئله عدالت اجتماعی کوتاهی کرده اند؟ چند مثال ذکر کنید.

۱۰- بزرگترین مانع برای حل مشکل عدالت اجتماعی چیست؟

۱۱- خطر انزوا طلبی مذهبی چیست؟ اگر این مسئله در کلیسا اتفاق بیفتد چه شرایطی حاکم خواهد شد؟

۱۲- در رابطه با رنجهای بشر، خدا از هر کدام از ما چه چیزی می خواهد؟

۱۳- آیا رشد جامعه جهانی در رابطه با پیام مسیح، مشکلی ایجاد می کند؟

۱۴- مردم برای مشارکت در حل بحران نظم جهانی چه فرصتهایی بدست می آورند؟

۱۵- کاتولیکها در مبارزه علیه تعصب نژادی چه کاری می توانند بکنند؟

## انگیزه

اراده ما بوسیله درک ما به پیش می رود. ما تمایل داریم تا این چالشها را تا اندازه ای بپذیریم که این دنیا را بعنوان دنیای خدا ببینیم و البته تمام کارهای انسان و مخصوصاً جامعه ای را که انسان ساخته، شامل این دنیا می شود. مسیح در کار نجات بخش خود فقط به دنبال «جانها» نبود. او «انسان» را نجات داد و برای اینکار، جسم انسانی بخود گرفت. با تفکر در راز تجسم مسیح، خواهیم دانست که اشتیاق به تقدس به معنی تحقیر امور دنیوی نیست. مسیح دنیا را محبت کرد و می کوشید تا آن را رفیع و منزه گرداند. پس ما نیز چنین باشیم.

## سؤالاتی برای بحث گروهی

۱- عبارت Res Sacra Homo (انسان مقدس است) به چه معنی می باشد؟

۲- جامعه انسانی در بسیاری از مسئولیتهایش قصور کرده است. آیا تقصیر این امر به گردن انسان است یا خدا؟ چرا؟

۳- آیا اساس عدالت اجتماعی دقیقاً از اناجیل سرچشمه می گیرد؟

۴- دعا «ای پدر ما...» چگونه بیانگر برادری انسانهاست؟

۵- آیا می توانیم «انجیل اجتماعی» را از عهد جدید استخراج کنیم؟

- ۱۶- چه سازمان‌هایی می‌توانند هدایت ایمانداران علاقمند به نابودی تعصب نژادی را به عهده بگیرند؟
- ۱۷- پاپ ژان بیست و سوم تا چه اندازه از رفع مشکلات مربوط به روابط کارگری دفاع کرده است؟
- ۱۸- چگونه می‌توانیم تمایل به قدرت مطلقه را جواب دهیم؟
- ۱۹- چگونه امور خیریه می‌تواند به شرایط دنیای امروز پاسخ دهد؟
- ۲۰- اگر یک سیاهپوست را ببینید که در همسایگی شما خانه دارد چکار می‌کنید؟ چرا؟
- ۲۱- عقاید کاتولیکها دربارهٔ شناخت خویش از وسایل ارتباط جمعی در حال تغییر است. این امر چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۲۲- برای اصلاح «عدالت اجتماعی» چه انگیزه‌ای می‌توانیم داشته باشیم؟
- ۲۳- فرزند شما با یک کودک یهودی دوست می‌شود. با فرزندتان چگونه برخورد می‌کنید؟
- ۲۴- چه ایده‌ای دربارهٔ مدارس مختلط دارید؟
- ۲۵- آیا در جامعهٔ دور و بر یا در همسایگی شما بی‌عدالتی اجتماعی مشاهده می‌شود؟ در صورتی که جواب مثبت است چند مثال ذکر کنید. چه راه‌حلهایی برای حل این معضل پیشنهاد می‌کنید؟

\* \* \*

\* \*

\*